

میدارد باقر رضی الله عنه فرمود که از این بنامی بوی نمود دست مبارک  
 بان فرود آورد سیاه شد پس فرمود که آینه بوی دهد و او بدو  
 که موی وی سیاه شده است **و از جمله اشعار** که در یکی گفته است  
 که با باقر رضی الله عنه در مسجد رسول بودم صلی الله علیه و سلم در آن ایام  
 که علی بن ابی طالب رضی الله عنهما وفات کرده بود ناگاه داود بن  
 سلیمان و منصور رو و الفی در آمدند او در پیش باقر رضی الله عنه  
 آمد و دو الفی جای داد که نشست باقر رضی الله عنه گفت که دو الفی  
 چون پیش ما میاید داود عذری گفت فرمود که چندان دیر بر بنام  
 که دو الفی و الفی امر خلق بود و مالک شرق و غرب کرد و در هر دراز  
 باید و چندان کنوز جمع کند که پیش از وی کسی جمع نکرده باشد  
 داود برخواست و از آمد او الفی گفت دو الفی پیش می آید گفت  
 مرا پیش از آمدن پیش تو باز ندهنت مگر تعظیم و اجلال بوی پس بر  
 که آن همه سخن بود که داود گفت فرمود که راست است و چنان خواهد  
 بود دیگر رسید که ملک با پیش از ملک شما خواهد بود فرمود که اگر  
 دیگر رسید که بعد از من پیش یک از فرزندان من رسد فرمود که اگر

دیگر رسید که بعد از من رسد فرمود که اگر

Copyright © King Fahd University